

حمد خدا

حمد خدای یکتا
کنیم او را ستایش
دست دعا برداریم
خواهیم ز یزدان پاک
زنده بماند پدر
ما هم شویم با سواد
که آفریده ما را
که داد به ما آسایش
شکر یزدان گذاریم
ایران شود تابناک
آسوده باشد مادر
کنیم ایران را آباد



خدای دانا و توانا

به تصویرهای این صفحه و صفحه‌ی بعد نگاه کنید و بگویید هر یک چه کاری

انجام می‌دهند.





آیا می‌دانید، بدن ما برای کار و بازی به چه چیزهایی احتیاج دارد؟



بدن ما برای کار و بازی به آب و غذا احتیاج دارد.

آیا می‌توانید چند غذا را که برای سالم ماندن و بزرگ شدن بدن لازم است، نام ببرید؟



بدن ما، برای سالم ماندن و بزرگ شدن به غذاهای گوناگون احتیاج دارد. آیا می‌دانید چه کسی آب و غذاهای گوناگون را آفریده است؟ خدای دانا و توانا. او به فکر ما بوده و همه‌ی چیزهایی را که لازم داریم، آفریده است.

همه‌ی ما خدای دانا و توانا را دوست داریم و او را برای نعمت‌هایی که به ما داده است شکر می‌کنیم.

کار در کلاس

نام چند نعمت خدا را بنویسید.

شکر خدای مهربان

ای خدای مهربان! تو را شکر می گویم که ما را آفریدی.
ای خدای مهربان! تو را شکر می گویم که ماه و خورشید را آفریدی.
ای خدای مهربان! تو را شکر می گویم که باران و برف را آفریدی.
ای خدای مهربان! تو را شکر می گویم که جانوران و گیاهان را آفریدی.
ای خدای مهربان! من تو را خیلی دوست دارم.



پسر راستگو

روز جمعه بود. احمد و رضا در کوچه مشغول توپ بازی بودند. ناگهان توپ به شیشه‌ی منزل آقای اکبری خورد و آن را شکست. احمد و رضا فرار کردند و به خانه برگشتند. اما احمد از کارش بسیار ناراحت بود، برای همین، دوباره به کوچه برگشت. او آقای اکبری را دید که با حسن دعوا می‌کند و به او می‌گوید: «چرا شیشه را شکستی؟ مگر نمی‌دانی کوچه جای توپ بازی نیست؟!»

حسن جواب داد: «من این کار را نکرده‌ام!» ولی آقای اکبری با ناراحتی گفت: «به جز تو شخص دیگری این جا نیست!»

احمد با دیدن آن‌ها بسیار ناراحت شد و به طرف آقای اکبری رفت و گفت: «حسن تقصیری ندارد. من و رضا توپ بازی می‌کردیم که توپ به شیشه



خورد و آن را شکست. حالا هم من از کار خود خیلی پشیمان هستم و قول می‌دهم دیگر در کوچه توپ بازی نکنم.»

آقای اکبری وقتی حرف‌های احمد را شنید به او گفت: «با این که از شکستن شیشه خیلی ناراحت شده‌ام ولی چون پسر راستگویی هستی تو را می‌بخشم. اگر راستش را نمی‌گفتی، من حسن را مقصر می‌دانستم و ممکن بود حسن برای کاری که نکرده است، تنبیه شود.»

برای همین است که دین اسلام می‌گوید:

«یک مسلمان باید راستگو باشد و هیچ وقت دروغ نگوید.»



کار در کلاس

این داستان را در کلاس تعریف کنید.

درست کاری

زنگ مدرسه زده شد. محسن برای رفتن به خانه از دوستانش خداحافظی کرد. او در حالی که از حیاط مدرسه می گذشت، ناگهان چشمش به یک ساعت افتاد. جلو رفت و آن را از روی زمین برداشت. محسن مدت ها بود که دلش می خواست یک ساعت داشته باشد. برای همین آن را به دست خود بست و با خوش حالی به سوی خانه رفت.



وقتی به خانه رسید، به طرف مادرش دوید و گفت: «مادر جان! من امروز این ساعت را در حیاط مدرسه پیدا کردم. ببین چه قدر قشنگ است!»
مادر ساعت را دید و گفت: «بله خیلی قشنگ است ولی کار درستی نکردی که آن را به خانه آوردی. کار درست این بود که ساعت را به آقای ناظم می دادی تا او صاحب آن را پیدا کند.»

می دانی پسرم! درست کاری یکی از دستوره‌های دین اسلام است و یک انسان درست کار هرگز مال کسی را بدون اجازه‌ی صاحبش بر نمی‌دارد. خداوند هم کسانی را که درست کار باشند، دوست دارد و به آن‌ها پاداشِ خوب می‌دهد.»



محسن با شنیدن این حرف‌ها ساعت را از دست خود باز کرد و در کیفش گذاشت و گفت: «مادر جان! فردا که به مدرسه رفتم حتماً ساعت را به آقای ناظم خواهم داد تا آن را به صاحبش برگرداند.»

پرسش

- ۱- به کسی که هرگز مال دیگری را بدون اجازه بر نمی‌دارد، چه می‌گویند؟
- ۲- اگر شما چیزی را پیدا کردید، چه می‌کنید؟

زندگی حضرت محمد (ص)

نام پدر حضرت محمد (ص) عبدالله و نام مادرش آمنه است.
حضرت محمد (ص) شش ساله بود که آمنه از دنیا رفت.
بعد از مرگ مادرش، عبدالمطلب، پدربزرگ محمد از او نگهداری می کرد.
عبدالمطلب محمد را خیلی دوست داشت و با او مهربان بود.
محمد از کودکی خدا را می شناخت. او همیشه خوردن غذا را با نام خدا شروع می کرد و بعد از غذا، خدا را شکر می کرد. او هیچ وقت دروغ نمی گفت و حرف های زشت نمی زد. با صدای بلند نمی خندید و همیشه لبخند می زد.
حضرت محمد (ص) در جوانی بسیار درست کار بود و مردم به او «محمد امین» می گفتند.
وقتی حضرت محمد (ص) چهار سال داشت از طرف خداوند مهربان برای پیامبری انتخاب شد.

پرسش

- ۱- نام پدر و مادر حضرت محمد (ص) چیست؟
- ۲- بعد از مرگ آمنه، چه کسی از حضرت محمد (ص) نگهداری می کرد؟
- ۳- حضرت محمد (ص)، خوردن غذا را با نام چه کسی شروع می کرد؟
- ۴- رفتار حضرت محمد (ص) چگونه بود؟ دو مورد را بنویسید.
- ۵- حضرت محمد (ص) در چند سالگی به پیامبری رسید؟



بهترین دین

خدای مهربان دین اسلام را به وسیله حضرت محمد (ص) برای ما فرستاد تا راه درست زندگی کردن را به ما نشان دهد. دین اسلام بهترین و کامل ترین دین است. دین اسلام به ما یاد می دهد که: خدای مهربان را پرستیم؛ راستگو و درست کار باشیم؛ به نیازمندان کمک کنیم؛ خوش اخلاق و با ادب باشیم؛ به پدر و مادر خود خوبی کنیم. پاکیزه باشیم و در کارهای خوب با یک دیگر همکاری کنیم.

ما مسلمانان باید دستورهای دین اسلام را انجام دهیم تا زندگی بهتری داشته باشیم. کتاب دینی ما مسلمانان قرآن است.

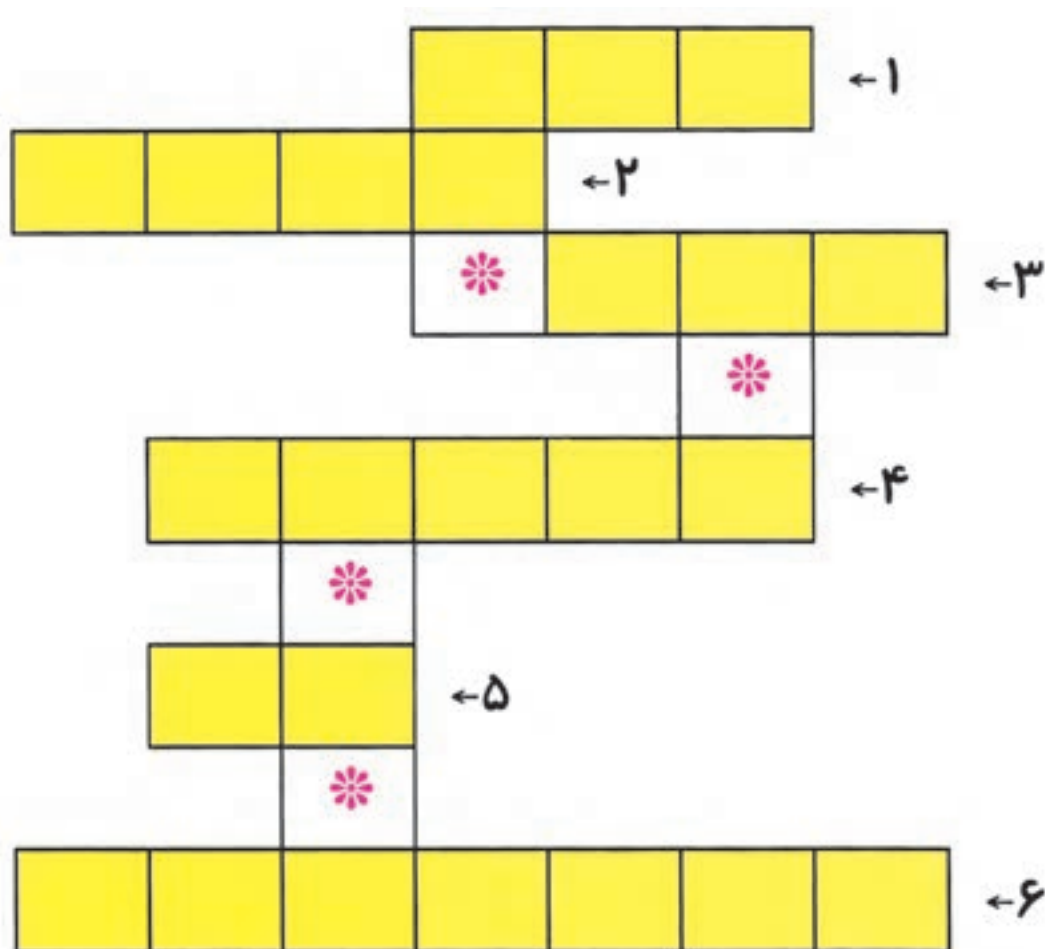
پرسش

- ۱- بهترین و کامل ترین دین کدام است؟
- ۲- پیامبر ما مسلمانان کیست؟
- ۳- دو مورد از دستورهای دین اسلام را بنویسید.
- ۴- کتاب دینی ما مسلمانان چه نام دارد؟



جدول

- ۱- ما هر کاری را با نام شروع می کنیم.
- ۲- یک مسلمان هیچ وقت نمی گوید.
- ۳- ما خدا را برای نعمت هایی که داده است می گوئیم.
- ۴- ما مسلمانان دستورهای دین را انجام می دهیم.
- ۵- یکی از نعمت های خدا است که بدون آن نمی توانیم زنده بمانیم.
- ۶- به کسی که هرگز مال دیگری را بدون اجازه بر نمی دارد می گویند.



دوازده امام

حضرت محمد (ص) به دستور خدا امامان را انتخاب کرد تا بعد از پیامبر راهنمای ما باشند.

ما دوازده امام داریم. که یکی بعد از دیگری مردم را رهبری می کنند و دستورها و پیام های خدا را برای مردم می گویند.

اول – حضرت امام علی (ع)

دوم – حضرت امام حسن (ع)

سوم – حضرت امام حسین (ع)

چهارم – حضرت امام سجاد (ع)

پنجم – حضرت امام محمد باقر (ع)

ششم – حضرت امام جعفر صادق (ع)

هفتم – حضرت امام موسی کاظم (ع)

هشتم – حضرت امام رضا (ع)

نهم – حضرت امام محمد تقی (ع)

دهم – حضرت امام علی نقی (ع)

یازدهم – حضرت امام حسن عسکری (ع)

دوازدهم – حضرت امام مهدی

امام زمان (ع)



امام اوّل

حضرت امام علی (ع)

نام امام اوّل ما حضرت علی (ع) است. پیامبر بزرگ اسلام، حضرت علی (ع) را به دستور خدا انتخاب کرد تا پس از پیامبر، مردم را رهبری کند. حضرت علی (ع)، پسر عموی پیامبر بود. پیامبر از کودکی، حضرت علی (ع) را به خانه‌ی خود بُرد و مانند یک پدر مهربان از او مواظبت کرد.



علی (ع)، محمّد (ص) را بسیار دوست داشت و اخلاق و رفتار اسلامی را از او یاد گرفت. حضرت علی (ع) پسر با ادبی بود، به مردم احترام می گذاشت، راستگو و پاکیزه بود، با کودکان مهربان بود و آنها را دوست داشت. او بسیار قوی و شجاع بود و در کارها به پیامبر کمک می کرد.

حضرت علی (ع) ده ساله بود که دین اسلام را قبول کرد و اولین مردی بود که مسلمان شد.

در ۱۹ (نوزدهم) ماه رمضان، وقتی حضرت علی (ع) در مسجد مشغول خواندن نماز صبح بود، با ضربه‌ی شمشیر، به دست ابن ملجم زخمی شد و در ۲۱ (بیست و یکم) ماه مبارک رمضان به شهادت رسید.

پرسش

- ۱- نام امام اوّل ما چیست؟
- ۲- رفتار حضرت علی (ع) چگونه بود؟ (دو مورد را بنویسید)
- ۳- اولین مردی که مسلمان شد، کیست؟
- ۴- حضرت علی (ع) در چه تاریخی به شهادت رسید؟

پدر مهربان

در زمان حضرت علی (ع) پسری بود که با مادرش زندگی می کرد. پدر او در جنگ شهید شده بود. آن ها بسیار فقیر بودند و زندگی سختی داشتند.

پس از آن که حضرت علی (ع) از زندگی سخت آن ها باخبر شد، هر روز به خانه ی آن ها می رفت و برایشان غذا می بُرد. امام علی (ع) با آن پسر مانند یک پدر مهربان رفتار می کرد. آن پسر هم امام علی (ع) را خیلی دوست داشت. روز ۱۹ ماه رمضان بود. مادر آن پسر در حالی که گریه می کرد به خانه آمد و گفت:



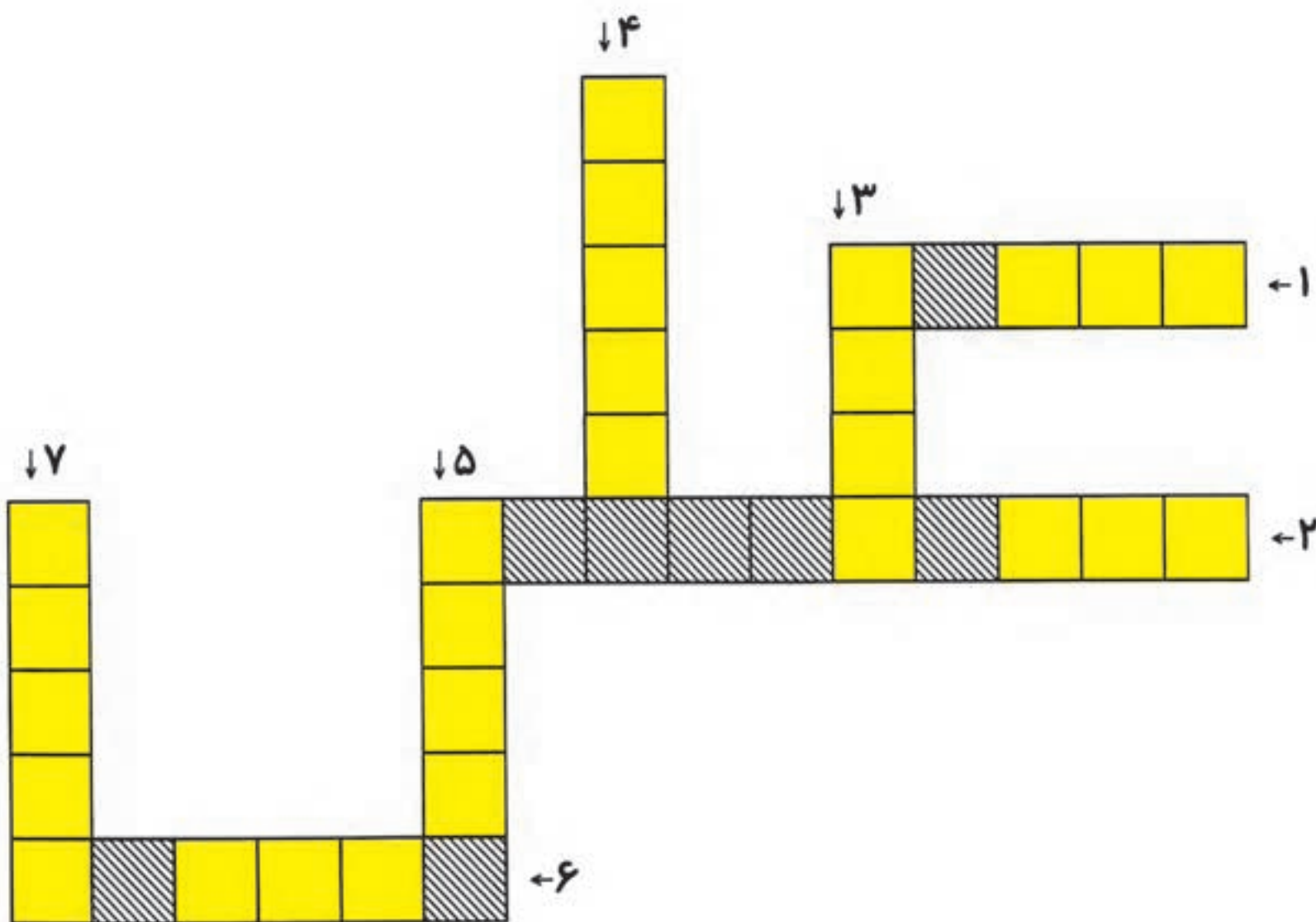
«امام علی (ع) زخمی شده است و می گویند آن حضرت برای خوب شدن زخمش باید شیر بخورد. پسر پس از شنیدن حرف های مادرش یک کاسه ی شیر برداشت و با گریه به طرف منزل امام علی (ع) رفت.

وقتی به در خانه ی حضرت علی (ع) رسید کودکان زیادی را دید که با کاسه های پُر از شیر به دیدن او آمده اند.

آن روز او فهمید که حضرت علی (ع) برای بسیاری از کودکان مانند یک پدر بوده است.

جدول

- ۱- اولین مردی که مسلمان شد.
- ۲- امام دوّم ما مسلمانان است.
- ۳- نام مادر حضرت محمّد (ص)
- ۴- امام علی (ع) در این ماه به شهادت رسید.
- ۵- نام کتاب آسمانی ما مسلمانان است.
- ۶- همه چیز را او آفریده است.
- ۷- دینی که حضرت محمّد (ص) برای مسلمانان آورده است.



دوست خوب

وقتی مجید از مدرسه به خانه برگشت، مادرش دید که او خیلی ناراحت است. از او پرسید: «پسرم چه شده؟! از چیزی ناراحتی...؟!»
مجید گفت: «بله، احمد از فردا دیگر به مدرسه‌ی ما نمی‌آید، چون آن‌ها اسباب‌کشی کرده‌اند و به محلّ دیگری رفته‌اند.
می‌دانی مادر جان! احمد یکی از دوستان خوب من است. او پسر با ادب و مهربانی است. هیچ وقت با کسی دعوا نمی‌کند در کارها به دیگران کمک می‌کند. دروغ نمی‌گوید و همیشه کارهایی می‌کند که دیگران خوش حال شوند.»
مادر پرسید: «اگر احمد پسر بدی بود و کارهای خوب انجام نمی‌داد باز هم از رفتن او ناراحت می‌شدی؟»



مجید گفت: «نه، اگر احمد پسر بدی بود از رفتن او ناراحت نمی شدم.»
مادر گفت: «برای همین، باید همیشه کارهای خوب انجام دهیم و از کارهای
بد دوری کنیم تا همه، ما را دوست داشته باشند.»

کار در کلاس

داستان این درس را در کلاس تعریف کنید.

نتیجه‌ی کارهای ما

مردم دو گروه هستند:

یک گروه به دستوره‌های خدای مهربان عمل می‌کنند و کارهای خوب انجام می‌دهند. آن‌ها خوش اخلاق و مهربان هستند و به دیگران کمک می‌کنند. گروه دیگر کسانی هستند که به دستوره‌های خدای بزرگ عمل نمی‌کنند. به نظر شما این دو گروه با هم مساوی هستند؟ شما کدام یک را دوست دارید؟ آدم‌های خوب و بد پیش خدا هم مساوی نیستند. خداوند کسانی را که کارهای خوب انجام می‌دهند، دوست دارد و آن‌ها را به بهشت می‌برد و کسانی را که کارهای بد انجام می‌دهند دوست ندارد و آن‌ها را به جهنم می‌برد.

پرسش

- ۱- مردم چند گروه هستند؟ آن‌ها را نام ببرید.
- ۲- آیا همه‌ی آدم‌ها پیش خدا مساوی هستند؟
- ۳- چند کار خوب را نام ببرید.

نماز، بهترین عبادت



روزی مادر زهرا می‌خواست نماز بخواند. زهرا پیش مادر آمد و گفت:

«مادر جان! چرا نماز می‌خوانی؟»

مادر گفت: «نماز از بهترین عبادت‌ها است. ما مسلمانان در نماز با خدای خوب

و مهربان حرف می‌زنیم. کسی که نماز می‌خواند با دیگران مهربان و خوش رفتار است. هیچ وقت دروغ نمی‌گوید و به دیگران بدی نمی‌کند.

پیامبر، کسانی را که نماز می‌خوانند، دوست دارد. خدا هم، کسانی را که نماز

می‌خوانند، دوست دارد و به آن‌ها پاداش خوب می‌دهد.»

زهرا پرسید: «مادر جان! شما هر روز چند بار نماز می‌خوانید؟»

مادر گفت؛ «دخترم! هر مسلمان باید در شبانه روز، پنج بار نماز بخواند.

نماز صبح ۲ رکعت است.

نماز ظهر ۴ رکعت است.

نماز عصر ۴ رکعت است.

نماز مغرب ۳ رکعت است.

نماز عشا ۴ رکعت است.

پرسش

- ۱- بهترین عبادت چیست؟
- ۲- در هنگام نماز با چه کسی صحبت می‌کنیم؟
- ۳- هر مسلمان در شبانه روز چند بار نماز می‌خواند؟
- ۴- نماز صبح چند رکعت است؟
- ۵- نماز مغرب چند رکعت است؟
- ۶- کدام نمازها چهار رکعت هستند؟